

# اندیشه‌های سیاسی

## جلال آل احمد

داوود نادمی

کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی و سیاسی

سر و دوش روحانیون برمی داشت، بلکه قصد کرده بود گنبد طلا را هم از روی مزار امام هشتم (ع) بردارد. و چنان که شمس آل احمد در خاطرات خود آورده است: رضاخان چنان بر روحانیون سخت گرفت که چند سال خانواده ی او پدر و مادر و خواهران او نتوانستند از خانه خارج شوند. در این زمان روحانیون از تصدی امر قضا برکنار شدند. از آن پس قضات در دانشگاه باید حقوق خوانده باشند. طرد روحانیون با قانونی که در سال ۱۳۱۵ هـ ش به تصویب رسید، مقرر می داشت که سطح معلومات قضات باید دست کم سه سال تحصیلات دانشگاهی در ایران یا کشورهای خارجی باشد. و این دست اندازی تازه یی به امتیاز سنتی روحانیون بود. تا آن زمان بسیاری از روحانیون از نوشتن اسناد امرامعاش می کردند، ۹۰ درصد روحانیون، مشاغل قضایی و وضعیت اجتماعی خود را از دست دادند، برخی مجبور شدند لباس روحانیت را ترک کنند و برخی مانند پدر جلال آل احمد که سازش با دولت غیرمذهبی را نپذیرفت، دچار فقر و تنگدستی شدند. محضرش را بسته بودند، مسجد و محرابش تعطیل شده بود و در گوشه یی انزوا برگزید.

### ۳- دوره‌های زندگی جلال

الف- تولد: جلال در ۱۱ آذر ۱۳۰۲ هـ ش در پاچنار تهران متولد شد. زمان و ساعت تولدش را در پشت قرآن ثبت کرده است: «تولد نورچشمی آقای سیدحسین ملقب به جلال الدین حفظ الله تعالی در ليله پنج شنبه، بیست و یکم شعبان المعظم ۱۳۴۲ هـ ق، تقریباً یک ساعت از شب گذشته مطابق با برج حمل، خداوند قدمش مبارک نماید.» سه سال پس از تولد، جلال یعنی در سال ۱۳۰۵ هـ ش رضاخان تاج گذاری نمود. و هنوز چهره ی اصلی خود را نشان نداده بود. گنبد حضرت رضا (ع) هنوز به توپ بسته نشده بود، و هنوز چادر نیز از سر زنان برداشته نشده بود.

ب- خانواده: پدر بزرگ جلال، آقای سیدمحمدتقی طالقانی بوده

### ۱- مقدمه

جلال آل احمد، از نویسندگان برجسته و اندیشمند ایران زمین است که کارهای ادبی زیادی از او برجای مانده است. او از جمله متفکرانی است که دوستدار فرهنگ ملی و مذهبی ایرانیان است و در سوق دادن ایرانیان به استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، تلاش های زیادی کرده و این به وضوح در آثار او دیده می شود. روالی که او برای کارهایش برگزیده بود، این بود که برای رساندن پیام و نهادن بار مسؤلیت از دوش به اجبار زیرلواها و لفافه های مختلف می نوشت گاهی به صورت نقد، گاهی به صورت سفرنامه، و گاهی هم زبان به شکوه و اعتراض می گشود.

جلال، تنها یک نویسنده نبود، بلکه چهره یی سیاسی نیز بود و در این راستا چه گام هایی که برداشت و چه اثرها که نگذاشت. او روزی توده یی بود و روزی ضد توده یی، بخش مهمی از شخصیت او در همین عبور از گردنه ها و فراز و نشیب ها و متوقف نماندن او در هیچ کدام از آنها شکل گرفت. او از اسلام به عنوان سنت های عمیق و اصیل جامعه اش دفاع می کرد ولی به اسلام به چشم یک ایدئولوژی که باید در راه تحقق آن مبارزه کرد، نمی نگریست. جلال انسان بزرگی بود که حتاً مخالفانش را در وطن دوستی و عشق او به ملت ایران تردید ندارند. نوشتن برای او عبادت بود.

زبان و قلم او صریح بود و صراحتی که در کمتر کسی می توان سراغ گرفت.

### ۲- نگاهی به دوران جلال آل احمد

دوران جلال، مقارن با زمانی بود که رضاخان به قصد انهدام روحانیت و اسلام بر آنان فشار وارد می کرد. رضاخان در سال ۱۳۱۰ هـ ش اداره یی ثبت احوال را تأسیس کرد و دادگستری را از نو بنیان نهاد. در این زمان، رضاخان نه تنها چادر از سر زنان، عمامه و عبا را از

که در چهار سالگی از روستای محل اقامت کوچ می کند و پس از ختم تحصیلات، دیگر به روستا باز نمی گردد و در تهران رحل اقامت می گزیند. پدر جلال سیداحمد حسینی اورازانی که تحصیلاتش را در حوزه ی مروی تهران نزد مدرسان آن جا می گذارند. در زمان تولد جلال، تهران دارای چهار محله بوده است: محله ی عودلاجان، محله ی چاله میدان، محله ی سنگلج و محله ی بازار.

ج (تحصیلات: وقتی که دوران دبستان جلال تمام شد، پدرش برایش همان استادی را برگزید که زمانی خودش شاگرد او بود یعنی: «مرحوم سیدهدادی طالقانی». در سال ۱۳۲۲ هـ ش، جلال سفری به نجف داشت. برای گذراندن دوره ی طلبگی اما سه ماه پیش تر دوام نیاورد و به ایران بازگشت. او در سال ۱۳۲۵ هـ ش لیسانس ادبیات را از دانش سرای عالی اخذ کرد. و دوره ی دکتری را در همان جا آغاز کرد و رساله ی دکتری اش را درباره ی هزار و یک شب انتخاب نمود ولی هرگز آن را با ذوق و شوق دنبال نکرد. جلال هیچ گاه در پی کسب مدارج دانشگاهی برنیامد. او بر این اعتقاد بود که کار خودش از درجات دانشگاهی برتر و عالی تر است. او با نویسنده ی نامدار و دانشمند، یعنی خانم سیمین دانشور ازدواج کرد که در طالعشان فرزندی نبود. بالاخره جلال در روز چهارشنبه ۱۳۴۸/۶/۱۸ هـ ش در سن ۴۶ سالگی بر اثر سکته ی قلبی در اسالم درگذشت.

## ۴- شروع فعالیت های سیاسی

«جلال اهل حکومت و قدرت نبود، او مدعی رهبری بود که با احساس مسوولیت همراه بوده است. او هم چون آب پشت سد که رخنه در دیوارش افتاده باشد، می خروشید، بی قرار بود، بی قرار حق چرا که سر در هیچ ایدئولوژی نسپرده بود یا اگر سپرده بود، رهیده بود. او می خواست آزادی را که انقلاب مشروطیت به ارمغان آورده بود،

تجربه کند البته در لباس حزب توده؛ اما دریافت که آن حزب نفی مطلق آزادی ست، از این رو بدل شد به اعتراض و دشنام.»

جلال آل احمد در سال ۱۳۲۳ یعنی در سن ۲۰ سالگی به حزب توده ی ایران پیوست و در این حزب جزو کادر جوانان شد و مسوولیت های حزبی به او محول گردید و یک سال بعد انتشار مجله ی مردم «ارگان تئوریک» به او سپرده شد. حزب توده ی ایران به خاطر نبود یک جنبش اجتماعی منسجم و نداشتن نماینده در مجلس هیچ گاه موجودیت واقعی پیدا نکرد. جلال بر اهمیت حزب در آن دوران تأکید می ورزید.

کیانوری در مورد حزب توده چنین می گوید: «حزب توده ی ایران که چنین جمعیت ها و احزابی را دنبال می کند و خود به دنبال چنان جاذبه ی مغناطیس کشیده می شود اگرچه در یک دوره ی کوتاه از صورت پاتوق روشنفکران درآمد و دستی بر مردم یافت، اما چون نتوانست صورت بومی و محلی به خود بدهد به روی امواج می تاخت نه در عمق اجتماع، با این همه چون اصلی داشت و طبقات را می شناخت و مطبوعات و تشکیلات وحدت نظری را اشاعه می داد. اثری که تنها این حزب در بینش سیاسی مردم گذاشت، در تمام دوره ی مشروطه سابقه نداشت و اگرچه قادر به حل هیچ یک از مشکلات مملکت نشد، ولی خود طرح کننده ی بسیاری از مشکلات بود.»

اما حزب توده در ماجرای نفت شمال وابستگی خود را به شوروی فاش کرد. در جریان نفت شمال در دولت ساعد، شوروی فشار آورد که حزب توده باید با تمام قدرت سازمانی خود وارد میدان شود و به سود شوروی و علیه کابینه ی ساعد عمل کند. رهبر حزب توده با فشار افرادی مانند کامبخش، اردشیر روستا که بیان کننده ی اراده ی شوروی بودند، تصمیم گرفت نمایش بزرگی را علیه ساعد برپا سازد. دولت نیز تصمیم گرفت از نیروهای نظامی استفاده کند، و در صورت لزوم به تیراندازی و کشت و کشتار دست بزند. صفوف نمایش دهندگان توده و شورای متحد در خیابان اسلامبول به سد نظامیان انحرافی ساعد برخورد کرد و در این موقع ظهور کامیون های حامل سربازان شوروی نیز در محل التقاء نیرو، نظر را جلب کرد. این امر انعکاس فوق العاده منفی داشت و جلال آل احمد به عنوان مأمور انتظامات در نمایش شرکت داشت و همراه برخی دیگر از اعضا از صفوف خارج شدند. جلال پس از این و با مشاهده ی قوای بیگانه شوروی، از تظاهرات توده یی به خانه رفت و از شرم گریست.

## ۵- انشعاب جلال آل احمد از حزب توده

حزب توده به دلیل وابستگی به شوروی و اجبار در اطاعت از کاخ کرملین نتوانست در مقابل این انحراف خط مشی مستقلی را اتخاذ نماید. لذا پس از شکست فرقه، حزب از درون دچار مشکل و انشعاب شد. با آشکار شدن ماهیت وابسته ی حزب توده، تغییرات و دگرگونی هایی در این حزب به وجود آمد که از آن جمله انشعاب گروهی از همراهان حزب بود و این انشعاب توسط خلیل ملکی مطرح و عملی گردید.

در خاطرات خلیل ملکی آمده که جلال آل احمد از پیشنهاددهندگان و مبتکران اصلی انشعاب بود. آنها با گرایش استالیانی حزب که رابطه ی عقیدتی سیاسی اش با مسکو روز به روز



بیش تر می شد، مخالف بودند. ضد استالین ها اندکی پس از حزب جدا شدند. بنابراین در سال ۱۳۲۶ هـ ش از حزب توده انشعاب کردند و تأسیس حزب سوسیالیست توده‌ی ایران (حزب زحمتکشان) را دارند. جامعه‌ی سوسیالیست‌ها، نهضتی ملی در ایران است و مبتکر این نامگذاری هم جلال آل احمد بود.

حزب زحمت‌کشان بودجه‌اش توسط سفارت امریکا پرداخت می‌شد. این حزب دو بخش داشت: ۱- بخش روشنفکری، شامل خلیل ملکی و جلال آل احمد بود. ۲- بخش چماقداران و چاقوکش‌ها که وظیفه‌اش خراب کاری و به هم زدن میتینگ‌های حزب توده بود. جلال، در تمام دوران زندگی سیاسی‌اش گذشته از هر ایدئولوژی که به آن می‌گروید و هر تغییری که در آن می‌داد، به دو اصل اساسی اعتقاد و پیوند خلل ناپذیر داشت و عشق می‌ورزید. این دو اصل یکی میهن پرستی و علاقه به ملت ایران و دیگری آزادی بود و دشمنی و مبارزه و پیکار با هرگونه استبداد خودکامگی و ستمگری؛ جلال اگر وارد سیاست شد، اگر به حزب و گروهی پیوست، اگر از حزب و گروهی برید، اگر نشریه‌ی منتشر کرد، اگر قانونی بنیان نهاد، اگر پرچمی بلند کرد، حتا اگر نویسندگی را پیش گرفت، بیش از هر چیز به خاطر علاقه‌اش به آزادی بود، علاقه و پیوندش به استقلال ایران و دشمنی آشتی ناپذیرش با بیگانه‌پرستی چنان بود که دست رد بر سینه‌ی امریکا و انگلیس، شوروی و اسرائیل و همه‌ی بیگانگان زد. در میان انشعاب‌کنندگان از کسانی که به هدف صحیح رسیده، انتشار کتب او مانند **غرب‌زدگی، خسی در میقات، در خدمت و خیانت روشنفکران** و پیوستن او به اندیشه‌ی کلیت اسلام، دفاع از خون شهیدان ۱۵ خرداد ۴۲، نشان می‌دهد که راه نجات را یافت و از مارکسیسم برای همیشه گسست. او بعد از ۲۸ مرداد به دنبال کار خودش رفت و از سال ۱۳۳۷ از این‌ها جدا گردید ولی دوستی‌شان باقی ماند و در سال ۱۳۴۴ در محاکمه‌ی ملی شرکت کرد و از همین زمان راه خودش را از خلیل ملکی جدا کرد.

جلال آل احمد، همه‌ی سرخوردگی‌های سیاسی را تجربه کرده بود و به گوشه‌ی اورازان رفت و حرف دلش را بصورت نوشته‌هایش بر زبان آورد. او حرف‌هایش را از دهان «آندره ژید»، «آلبر کامو» و «ژان کوکتو» با ترجمه‌ی آثار آنها به زبان آورد. از چشم مأموران شاه پنهان نبود که هر چه نشریات پرزرق و برق وابسته به مؤسسات آن‌ها بدون خواننده بود ولی داستان‌های آل احمد، کتب دکتر شریعتی و ... چه گونه در بین مردم و به خصوص جوانان دست به دست می‌گشت. این افراد نه به دلیل تمایلات مذهبی، بلکه به خاطر دفاع قهرمانان از آرمان‌های مردم، محبوب و مورد احترام بودند. جلال آل احمد وفاداری تزلزل ناپذیر توده‌های مردم ایران نسبت به اسلام را حکومت مخفی مذهبی می‌نامید.

## ۶- نگاهی به اندیشه‌ها و افکار جلال آل احمد

اینک باید دید که جلال چه گونه بر سر مسائل جهان سوم و ابعاد گوناگون هویت ملی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ملت ایران انگشت گذاشته است. چه گونه از تنهاماندن نه‌راسیده و چه گونه متوجه بی‌ریشگی نسل خودش شده و آنها را به ریشه‌یابی فرهنگشان

توجه داده است. جلال با طرح نظریه‌ی بازگشت به ریشه، اصل و هویت در واقع به انتقاد از تاریخ می‌پردازد. او زندگی سه نویسنده‌ی معاصر را که کوشیده بودند زبان ادبی را به فرهنگ مردمی نزدیک سازند، با دقت مورد موشکافی قرار داده است. زنده یاد محمدعلی جمالزاده، داستان نویسی که کشورش را در اوان جوانی برای اقامت در خارج ترک کرده بود، علی‌اکبر دهخدا، روزنامه‌نگار و طنزنویس، شاعر و دانشمندی که زندگی‌اش را وقف تدوین لغت نامه کرده است و در زمان دکتر مصدق با فروتنی به عالم سیاست بازگشته بود و محمدتقی بهار (ملک الشعراى بهار) شاعر خراسانی که در زمان رضاشاه به اصفهان تبعید شده بود، ولی تا جایی پیش رفت که قصیده‌ی در مدح شرکت نفت به مناسبت قرارداد جدیدی سرود که به وسیله‌ی حکومت رضاشاه امضا شده بود.

به گفته‌ی آل احمد در برابر این گریزها علما، در برابر سیاست‌هایی که از آغاز انقلاب مشروطه به منظور وابسته ساختن ایران به غرب اجرا می‌شد، خودشان را با مقاومت منفی خادمین واقعی ملت نشان داده اند. «هدف آل احمد اعاده‌ی حیثیت از اسلام به‌عنوان عنصر اصلی ترکیب‌کننده هویت ایرانی مدرن بود که پس از آن روشنفکران جوانان اسلام گرا از نظریه‌ی وی مبنی بر این که از گزینش میان غرب و کمونیسم اهتراز کنند، الهام گرفتند.»

آل احمد تا هنگام مرگ از اسلام در برابر غرب‌گرایی رژیم شاه دفاع نمود اگر چه بازگشت او به اسلام بیش تر از آن که جنبه‌ی مذهبی داشته باشد جنبه‌ی سیاسی داشت، او ریشه‌های فرهنگ و پیوند مردم ایران را در اسلام یافته بود.

عقیده‌ی جلال آل احمد در مورد تشیع هم انتقادی و هم مثبت بود. تشیعی که توسط صفویه تحمل شد روحیه‌ی استقلال و عدم وابستگی علما را تخریب می‌نمود.

جلال محبوبیت امام دوازدهم را به این خاطر می‌دانست که او در جهانی که پر از بی‌عدالتی‌های غیرقابل حل است امید و پناهگاه مؤمنین می‌باشد. اسلام که توسط اختلاف‌های ناشی از شیعه‌گری و گروه‌های متصوفه و حرکت‌های بابی - بهائی تضعیف شده در مقابل امپریالیسم ضربه‌پذیر گردیده است. ایرانیان در مقابل تصویری که از پیشرفت ارائه می‌شود، سر تسلیم فرود آورده و به ساز غرب می‌رقصند.

آل احمد به چهره‌های غرب‌گرای قرن سیزده ایران، نظیر میرزا آقاخان کرمانی، ملکم خان و طالب‌زاده حمله نموده و از شیخ فضل الله نوری به خاطر دفاع او از تمامیت و استقلال ایران در مقابل غرب دفاع می‌کرد. این به آن معنا نیست که آل احمد گذشته‌گرا بود، کوشش او در جهت تثبیت هویت ایرانی - شیعی بوده است. آن چه که او در آن زمان از اسلام توقع داشت، این بود که سیاست را به منزلتی که شایسته آن بود، برسانند. علما باید از بحث و استدلال پایان ناپذیر خود روی مسایل جزوی فرعی و خارجی دست برداشته و بیش تر به مشکلات اصلی بپردازند، در این صورت است که اسلام می‌تواند بار دیگر نقش یک ناچی را بازی کند.

امام خمینی (ره) الگوی او در این زمینه به شمار می‌رفت، به خصوص بعد از حمله به مدرسه‌ی فیضیه از طرف شاه. امام خمینی

(ره) در مورد او می گوید:

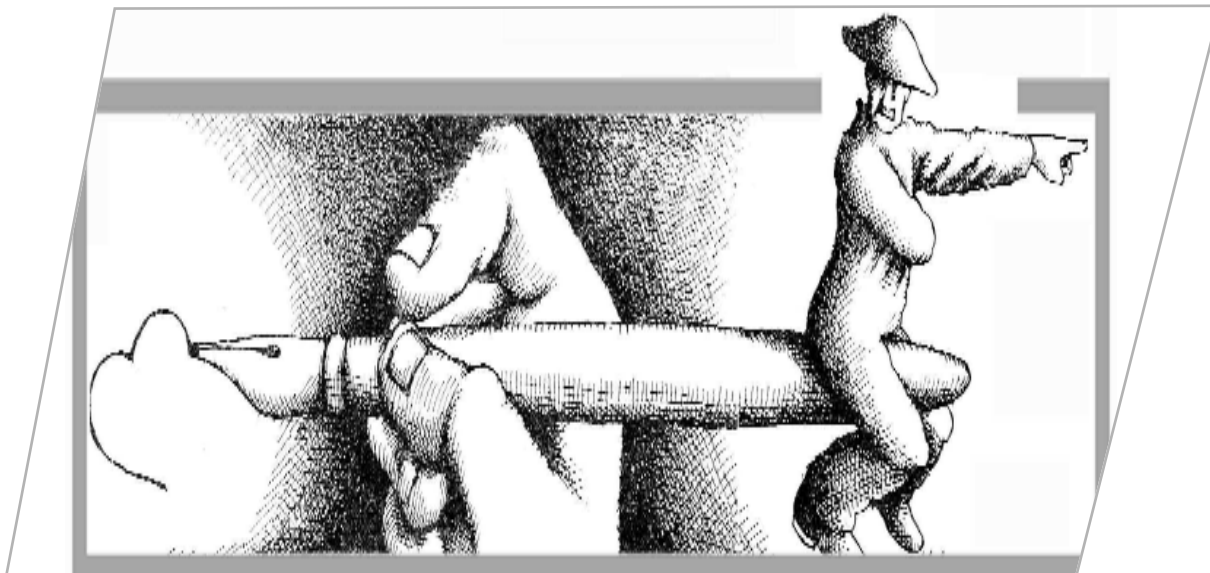
«آقای جلال آل احمد را جز یک ربع ساعت بیش تر ندیدم. در اوایل نهضت یک روز دیدم که آقای در اتاق نشسته اند و کتاب ایشان **غرب زدگی** در جلوی من بود. ایشان به من گفتند چه طوری این چرت و پرت ها پیش شما آمده است. یک هم چو تعبیر و فهمیدم که ایشان هستند.»

## ۷- فعالیت های ادبی جلال آل احمد

آل احمد، در تمامی آثارش چشم به جامعه اطرافش داشته است و جهان واقعی معاصر را که شخصاً تجربه کرده، می شناخت و آن را پایه و شالوده ی نوشته های خود اعم از داستانی و غیرداستانی قرار داده بود. از او آثار متعددی هم چون **غرب زدگی**، در خدمت و خیانت روشنفکران، خسی در میقات، نون والقلم، سه تار، زن زیادی، مدیر مدرسه، نفرین زمین و... بر جای مانده است. او در آثارش مانند زندگی اش بدعت در علوم دین نکرده است او خودش را فقیه یا اسلام شناس ندانست و نه در تفسیر وارد شد و نه مسایل دینی را تحلیل کرد

آل احمد شرح می دهد که فکر غرب زدگی را از تعالیم احمد فردید آموخته است. فردید که در ۱۲۹۱ هـ ش در حوالی یزد به دنیا آمد، قبل از آن که با فلسفه ی مدرن آشنا شود، در حوزه ی علمیه به تحصیل معارف اسلامی سنتی پرداخته بود. پس از جنگ جهانی دوم به فرانسه رفت و در جریان های طرفداران اگزیستانسیالیست غوطه ور شد. او علاقه ی چندانی به نوشتن نداشت و با دروس خود در دانشگاه و محافل خصوصی به روی بسیاری از روشنفکران تأثیر گذاشت.

جلال، بدبختی های اجتماعی را نقاشی کرده و در شرح احساسات و افکار درونی به مقام استادی رسیده بود. در جایی از **غرب زدگی** می نویسد: «آدم غرب زده هر هری مذهب است به هیچ چیز اعتقاد ندارد اما به همه چیز هم بی اعتقاد نیست. یک آدم التقاطی و نان به نرخ روز خور است خودش باشد و خرش از پل بگذرد و دیگر بود و نبود پل هیچ است، نه ایمان و نه مسلکی به خدا یا به بشریت نه در بند تحول اجتماع و نه در بند مذهب و لامذهبی هرهری ست. گاهی به مسجد می رود اما همه جا تماشاچی ست و... آدم غرب زده قرتی ست با سر و پزش خیلی ور می رود چون تأمین ندارد، تقیه می کند.»



در آثار جلال، بلادیدگان و درماندگان سخت مورد حمایت او هستند، صمیمانه دوستشان دارد و با آنان همدردی می کند. چهره ی اجتماعی که در آن زندگی می کند به خوبی بیان می دارد، در داستان هایش خرافات سخت مورد انتقاد او قرار می گیرند. انقلابی که جلال برپا می کند بعضاً به خاطر لحن اغراق آمیز او بوده است. به نظر پژوهش گران غربی، آل احمد بیش تر از هر نویسنده و هنرمند ایرانی دیگر نابسامانی های جامعه ی ایران را حس کرده بود و در نوشته هایش خبری از فرارسیدن طوفان می داد و این قدرت پیشگویی اوست که جدا از هرگونه ملاحظات ادبی، آل احمد را از نویسندگان همتراز خود برای محققان غربی مشخص و ممتاز ساخته است. منابع و مراجع مورد استاد به ترتیب شماره در متن در دفتر مجله موجود است. ■

و نه در مباحثی که صلاحیتش را داشت، وارد می شد، لیکن به عنوان واقعیت فرهنگی، با مسایل مبتلا به جامعه برخورد کرد و احساسات پاک ناس را برانگیخت. خسی در میقات او یادآور سفرنامه ی ناصر خسرو است با همان طراوت کهن و خلوص و هوشیاری؛ او در این کتاب گاه اسیر هیجانانگ می شود، گریه اش می گیرد، بغض در گلویش می شکند و در میان آن هم زائر شوریده حال و در آن دریای خروشان انسان ها خود را بی پناه، تنها و خسته تر از همیشه احساس می کند. آل احمد عقایدش را در دو کتاب که رژیم شاهنشاهی آنها را ممنوع الچاپ کرده بود ولی مخفیانه منتشر می شد، تشریح کرد: ۱- **غرب زدگی**، ۲- در خدمت و خیانت روشنفکران.

غرب زدگی جزوه ی تندی علیه این مرض وحشتناک اجتماعی که ایرانیان را از هویت خویش بیگانه نموده و مسحور غرب می نماید.